رژیم صهیونیستی از طریق راهبرد «خاک در برابر غذا» تلاش می‌کند با محاصره غذایی و دارویی، مردم غزه را وادار به کوچ کند

نسل‌کشی با گرسنگی

در غـزه، جنگ پایان نیافته اما چهـره‌اش عوض شده است. حالا در کنار صدای بمباران بی‌وقفه ساختمان‌هایـی که بی‌هـدف و از سر سرگرمی توسط جنگنده‌های ارتش صهیونیست هدف گرفته می‌شونـد، گرسنگی مجال نمی‌دهد بسیاری از وقایع در قـاب دوربین‌ها ثبت شود. عکاسی روایت می‌کند که دوربینش را با چند کیلو آرد معاوضه کرده است. آنچه امروز جان می‌گیرد، صامت است: «گرسنگی»! در سایه آتش‌بس‌های ناتمام و مذاکرات بی‌ثمر، اسرائیل ابزار جدیدی برای تحمیل اراده خود یافته است؛ محاصره کامل غذا، دارو و سوخت با هدف شکستن اراده یک ملت.

آنچـه امروز در غزه در جریـان است، یک نسل‌کشی تدریجی است که در هیات «فشار انسانی» بازتعریف شده است؛ کودکانی که در صف نان جان می‌دهند، خانواده‌هایی که میان مرگ تدریجی یـا کـوچ اجباری، مجبور به انتخاب هستند و این انتخاب نـه ناشی از اختیار، بلکه حاصل ویرانی و فشار مداوم است. با این حال، حماس هنوز ابتکار میدان رزم را در دست دارد و گزارش‌های روزانه از تلفات ارتش اسرائیل در رسانه‌ها منتشر می‌شود.

در میانـه این خشونت بی‌صدا، جامعـه جهانی حتی از مرزهای انفعال عبور کرده و به بی‌تفاوتی عامدانه و ساختاریافته رسیده است؛ سکوتی که نتیجه‌اش تثبیت راهبرد اسرائیل است؛ حذف حماس نه از میدان نبرد، بلکه از حافظه مردم از طریق گرسنگی سیستماتیک. در حالی که ارتش اسرائیل در باتلاق جنگ فرسایشی زمینگیر شده، گرسنگی به آخرین سلاح قابل اتکای آن تبدیل شده؛ سلاحی که بی‌صدا اما کشنده است؛ آرام اما ویرانگر است.

ایـن گزارش، کوششی است بـرای روایت این فاجعه آرام، تحلیل اهداف پنهان پشت آن، افشای چهره سیاست‌زده انفعال جهانی و در نهایت، بررسی تطبیقی توازن واقعی میدان؛ میدانی که برخلاف روایت رسمی غرب، هنوز به سود مقاومت پیش می‌رود.

■ در غزه چه رخ می‌دهد؟

در غزه، جنگ فقط یک عملیات نظامی نیست، یک معماری از فشار همه‌جانبه است که از زمین، آسمـان و حالا از درون صف‌ها و بیمارستان‌های ویران‌شده پیشروی می‌کند. ارتش اسرائیل پس از شکست در تحقق اهداف نظامی اولیه، سراغ مؤثرترین ابزار برای درهم شکستن اراده اجتماعی رفته است؛ گرسنگی، بی‌پزشکی، بی‌خانمانی و قطع منابع حیاتی.

ورود کامیون‌های کمک‌رسانی، محدود و کنترل‌شده، فقط در نقش یک سوپاپ فشار عمل می‌کند؛ نـه برای نجـات، بلکه برای بازی با ضربان زنده‌ماندن. در حالی کـه سازمان‌های بشردوستانه فریاد می‌زنند گرسنگی در غزه به سطح «قحطی سازمان‌یافته» رسیده، ارتش اسرائیل صفوف توزیع نان و آب را هـدف گلولـه قرار می‌دهد. این اقدام صرفاً حمله به مردم نیست، پیامی است برای حماس: «یا تسلیم یا نسل‌کشی».

در کنار این، زیرساخت غزه (برق، آب، بیمارستان‌ها و مدارس) آگاهانه و از پیش تخریب شده است. نبود سوخت برای ژنراتورها، بیمارستان‌ها را به قبرستان‌های ساکت بدل کرده و کودکانی که در رحم مادران با سوءتغذیه رشد کرده‌اند، حالا باید در آغوش پدرانی دفن شوند که برای آرد صف می‌کشند.

در این وضعیت، رسانه‌های غربی هم وارد این معماری جنگ شده‌اند؛ با سکوت، با تطهیر تصویر اسرائیـل، با بازی با واژگان. واژه «گرسنگی» حذف شده، «آوارگی» عادی‌سازی شده و «آتش‌بس» بـه معنـای تسلیم حماس و توقف مقاومت جا زده می‌شود. این واژگان، سنگ بنای جنگ نرم برای شکسـت مقاومت اسـت. در میدان واقعی اما مقاومت فرو نپاشیده است، بلکه خود را با شرایط تازه بازآرایـی کـرده است. حماس نه‌تنها توان خود را حفظ کرده، بلکه گزارش‌های منظم از کشته‌شدن نظامیان اسرائیلی در عملیات‌های مقاومت، این ادعا را تقویت می‌کند که در میدان نظامی، پیروزی برای اسرائیل محقق نشده است.

■ روایت‌های عینی از میدان گرسنگی و ایستادگی

تصویر جنگ در غزه دیگر صرفاً به صحنه‌های آوار و خاک محدود نمی‌شود. این روزها دوربین‌ها از روی آوارها عبور می‌کنند تا به صفوف نان برسند؛ جایی که مردم غزه به امید دریافت چند لقمه غـذا، در معـرض گلوله ارتش اسرائیل قرار می‌گیرند. تصاویر متعدد در رسانه‌ها گویای این است که مـردم غـزه در صف غذا با تک‌تیراندازها و تانک هدف گرفته می‌شوند! چرا؟ چون صهیونیست‌ها در برابر مقاومت مردم به استیصال رسیده‌اند.

در یکـی از روایت‌های تلخ، کودک خردسالی در مقابـل کامیون کمک‌رسانی هدف تک‌تیرانداز صهیونیست قرار می‌گیرد، تنها به جرم گرسنگی. رسانه‌های فلسطینی این تصویر را به عنوان نماد «نسل‌کشی با گرسنگی» منتشر کرده‌اند؛ شعاری که از دل فاجعه بیرون آمده است.

بر اساس گزارش‌های بین‌المللی بیش از ۸۵ درصد ساکنان غزه در «گرسنگی بحرانی» هستند. برنامه جهانی غذا (WFP) نیز اعلام کرده سطح سوءتغذیه در غزه در تاریخ سازمان ملل بی‌سابقه اسـت. آنهـا تصریح کرده‌اند اسرائیل عمداً اجازه ارسال مواد غذایـی و دارویی را نمی‌دهد، حتی در شرایطی که این اقلام در مرزها انبار شده‌اند. «یک نفر از هر ۳ نفر در غزه برای چندین روز متوالی قادر به خوردن غذا نیست. بحران گرسنگی در نوار غزه به سطحی بی‌سابقه رسیده است، مردم از کمبود کمک‌ها می‌میرند»؛ این بخشی از اظهارات برنامه جهانی غذاست که همین اواخر اعلام شده است.

در روایتی دیگر، یک خبرنگار اروپایی نقل می‌کند عکاس فلسطینی در غزه، حاضر شده دوربینش را در ازای یک گونی آرد واگذار کند. او گفته است: «وقتی کسی که دوربین در دست دارد گرسنه است یا شهید می‌شود، دوربین چه فایده‌ای دارد؟ ما به طور سیستماتیک در حال نابود شدن هستیم. گرسنه‌ایم. دیگر غذایی برای خوردن وجود ندارد تا بتوانیم کار کنیم».

تنها بر اساس یک گزارش در حمله ۲۹ تیر نظامیان صهیونیست به تجمع آوارگان فلسطینی منتظر دریافـت کمـی آرد، ۱۸ نفر شهید و ده‌ها تن زخمی شدند. پیش از آن نیز ۶۶ فلسطینی در شمال غرب نوار غزه در حالی که چشم‌انتظار کمک‌های بشردوستانه بودند، به شهادت رسیدند و بیش از ۱۰۰ نفر دیگر زخمی شدند. قبل‌تر از آن نیز بر اساس اذعان رسانه‌های صهیونیست، دست‌کم ۳۰ فلسطینی حین انتظار برای دریافت کمک‌های غذایی به شهادت رسیدند. این شرایط در حالی است کـه محاصـره و جلوگیری اشغالگران از ورود غذا، دارو، شیرخشک و سوخت وارد صدوچهلمین روز خود شده است و اکنون غزه به سمت مرحله مرگ جمعی پیش می‌رود.

از سوی دیگر، سازمان‌های حقوق‌بشری هشدار داده‌اند سیاست تخلیه جنوب غزه نه‌تنها یک اقدام امنیتی نیست، بلکه بخشی از پروژه آوارگی دائمی فلسطینیان است. همان‌طور که فرانچسکا آلبانیز، گزارشگـر ویـژه سازمان ملل تأکید کرده: «آنچه در غزه رخ می‌دهد، نه یک فاجعه انسانی تصادفی، بلکه یک روند عمدی برای تغییر بافت جمعیتی است».

تا جایی که «موشه یعلون» وزیر جنگ پیشین رژیم صهیونیستی در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «تخلیه ساکنان از خانه‌های‌شان بدون هیچ استثنایی و تخریب خانه‌ها به صورت سیستم‌مند؛ هر دو جنایت جنگی است». با بحرانی شدن وضعیت گرسنگی اجباری مردم غزه از سوی صهیونیست‌ها و پس از سخنرانی اخیر ابوعبیده، سخنگوی گردان‌های قسام و هشدار وی به غرب و جامعه بین‌الملل درباره عدم اقدام عملی برای پایان دادن به گرسنگی مردم این باریکه، کاربران فضای مجازی شرمساری دنیای غرب را با هشتگ‌های غزه_تموت_جوعا (غزه از گرسنگی می‌میرد) و Famine_in_Gaza (قحطی در غزه) و GazaStarving (غزه در گرسنگی) به واژه تبدیل و با تصاویر این روزهای غزه مستند می‌کنند.

در کنار تمام این روایت‌ها، گزارش‌های متعدد از خودکشی سربازان ارتش اسرائیل، شکست روانی آنها را علنی کرده است. فرماندهان اسرائیلی در جلسات داخلی اعتراف کرده‌اند «مقاومت غزه نه با بمباران، بلکه فقط با شکستن درون مردم قابل مهار است»؛ اعترافی که همه روایت‌ها را به یک نقطه می‌رساند: اسرائیل به جنگ از درون خانه‌ها، سفره‌ها و حافظه‌ها رو آورده است.

■ گرسنگی؛ از سلاح جنگی تا معماری نسل‌کشی

اگر پیش‌تر «فشار نظامی» ابزار اصلی اسرائیل برای درهم‌شکستن مقاومت بود، اکنون «گرسنگی» بـه جـای گلوله نشسته است اما این گرسنگی، صرفا یک بحران انسانی ناخواسته یا محصول جنگ نیست، بلکه یک راهبرد مهندسی‌شده است با هدفی دقیق: «شکستن انسجام مردمی، فروپاشی اراده جمعی و تحمیل یک آتش‌بس تحقیرآمیز به حماس، بدون اینکه نام شکست نظامی بر آن بخورد».

در همیـن راستا، سازمان دیده‌بـان حقوق بشر (HRW) رسماً اعلام کرده جلوگیری عامدانه از ارسال غذا و دارو به مناطق غیرنظامی، مصداق «سلاح‌سازی از گرسنگی» است و می‌تواند مشمول تعقیب بین‌المللی به عنوان جنایت جنگی و نسل‌کشی شود.

در سطح راهبردی، گرسنگی برای اسرائیل ۲ کارکرد دارد.

۱- جایگزینـی برای شکسـت نظامی: پس از ناتوانـی ارتش اسرائیل در حذف میدانی حماس، حالا فشار بر مردم برای ایجاد شکاف بین جامعه و مقاومت در اولویت قرار گرفته است. رژیم صهیونیستی امیدوار است مردم غزه در یک دوگانه ساختگی گرفتار شوند: «آتش‌بس در ازای نان» یا «مقاومت در ازای مرگ».

۲- تثبیت پروژه کوچ اجباری: با ویران‌سازی گسترده زیرساخت‌ها، محروم‌سازی از غذا و ایجاد رعب روانی، مهاجرت اجباری از غزه تبدیل به یک روند طبیعی‌سازی‌شده می‌شود. به بیان دقیق‌تر؛ کوچ بدون اسلحه اما با نان خشک.

این روند البته مسبوق به سابقه است؛ سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ نیز رژیم صهیونیستی از ابزارهای غیرفیزیکی برای آواره‌سازی جمعی استفاده کرد اما اکنون، گرسنگی در مقیاس رسانه‌ای و با هدف «غیرقابـل بازگشـت کردن فلسطینی‌ها» به کار گرفته شده اسـت. در این ساختار جدید از جنگ، جغرافیـا به سلاح تبدیل شده اسـت: مناطق شمالی و بخشی از جنوب از ساکنان تخلیه می‌شوند، ارسال غذا به مناطق خاص محدود می‌شود و در نهایت مردم میان ۲ مرگ انتخاب می‌کنند؛ «مرگ از گرسنگی یا کوچ از وطن».

■ انفعال، تبانی یا شکست اخلاقی؟

اگر گرسنگی مردم غزه یک سلاح است، انفعال جامعه جهانی حکم سکوت در برابر شلیک را دارد اما این سکوت حاصل ناتوانی نیست، بلکه ترکیبی از مصلحت‌سنجی سیاسی، بازی‌های دیپلماتیک و شکسـت اخلاقـی ساختارهای بین‌المللی است. سازمان ملل به عنـوان متولی اصلی حقوق بشر، بارها هشدار داده وضعیت غزه «بزرگ‌ترین بحران انسانی قرن» است اما فراتر از بیانیه، گامی مؤثر برنداشته است. شورای امنیت درگیر بازی وتوی آمریکاست و نشست‌های اضطراری به جای توقف کشتار، به سکون بی‌نتیجه ختم می‌شود.

فرانچسکا آلبانیز، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور اراضی اشغالی صراحتاً اعلام می‌کند «اسرائیل از گرسنگـی بـه عنوان سلاح استفاده می‌کند و این سیاست، بخشی از راهبرد نسل‌کشی است» اما این موضع‌گیری‌های فردی، در سطح سیستماتیک تبدیل به اقدام نمی‌شود. سازمان‌ها از هلال‌احمر تا یونیسف، هشدار می‌دهند اما حتی مجوز ارسال بسته‌های امدادی هم با تأخیر مواجه می‌شود.

■ سیاست‌زدگی به جای همبستگی

از سوی دیگر، کشورهای عربی نیز در موقعیتی متناقض قرار دارند.

- مصر با بستن گذرگاه رفح و نظارت شدید بر مرزها، عملا به یکی از عوامل محاصره بدل شده است.
- اردن و عربستان با انتشار بیانیه‌های نمادین، از همراهی در اقدام عملی پرهیز می‌کنند.
- کشورهای حاشیه خلیج فارس درگیر مناسبات جدید خود با رژیم صهیونیستی هستند و ترجیح می‌دهند «غزه را نادیده بگیرند تا روابط‌شان تهدید نشود».

حتی در ماجرای کشتی‌های حامل کمک (نظیر کاروان «مادلین») برخی کشورهای عربی نه‌تنها مانـع حرکت کشتی‌ها شدند، بلکه فعالان را بازداشت و دیپورت کردند. این وضعیت نشان می‌دهد گرسنگی مردم غزه، به ابزاری برای سازش‌های منطقه‌ای و مصلحت‌گرایی جهانی تبدیل شده و افکار عمومی جهانی نیز دچار «عادی‌سازی بحران» شده‌اند.

■ انفعال عربی؛ سکوتی که به نفع جنایتکاران تمام می‌شود

در حالـی کـه غزه زیر فشار گرسنگی و محاصره، با یکـی از بی‌سابقه‌ترین اشکال جنگ انسانی مواجـه اسـت، کشورهای عربی در نقطه‌ای ایستاده‌اند کـه نه به مقاومت مردم کمک می‌کنند و نه از حرکت‌هـای مردمـی در حمایت از غزه استقبال می‌کننـد. سکوت برخی از این دولت‌ها، نه فقط نشانه‌ای از بی‌عملی، بلکه در مواردی به «همراستایی منفعلانه» با برنامه‌های تل‌آویو تعبیر شده است. نمونه روشن این انفعال را می‌توان در ماجرای کشتی «مادلین» دید؛ کشتی‌ای که حامل کمک‌های مردمی برای غزه بود اما برخی دولت‌های عربی نه‌تنها از آن حمایت نکردند، بلکه مانع از ورود آن به بنادر خود شدند. در حالی که جامعه جهانی از این اقدام استقبال نمادین می‌کرد، برخی کشورهای منطقه، این حرکت را تهدیدی دیپلماتیک تلقی کردند.

این رفتارها در ۳ سطح قابل رصد است.

۱- سطح دیپلماتیک: بیانیه‌های مبهم و بی‌اثر، غیبت معنادار در نشست‌های حمایتی از غزه

۲- سطح رسانه‌ای: پوشش حداقلی اخبار کشتار در غزه، حذف صدای مقاومت از رسانه‌های رسمی

۳- سـطح میدانـی: جلوگیری از ورود فعالان مدنی ضدجنـگ، اخراج خبرنگاران مستقل و توقیف کاروان‌های امدادی مردمی

این بی‌عملی، دلایل متعددی دارد که می‌توان به وابستگی ساختاری به آمریکا و محور غربی تا هراس از شعله‌ور شدن اعتراضات داخلی اشاره کرد اما نتیجه آن روشن است؛ فضای عمومی جهان عرب دچار شکاف عمیق میان ملت و دولت شده است. مردم در خیابان‌ها شعار حمایت از مقاومت سـر می‌دهنـد و شبکه‌های اجتماعی‌شان پر است از مطالبی علیه صهیونیسـم اما دولت‌ها در تراز دیپلماتیک یا ساکتند یا در قامت میانجی، به دنبال کنترل اوضاع هستند. تحلیلگران معتقدند «وقتی مردم کشتی می‌فرستند و دولت‌ها دیوار می‌کشند، دیگر نمی‌توان این رفتار را بی‌طرفانه دانست».

در جنگی که روایت، سلاح اصلی است، این انفعال نه فقط به نفع جنایتکاران تمام می‌شود، بلکه روایـت «رهایـی از اشغال» را در ذهن مخاطب جهانی تضعیـف می‌کند. اسرائیل با تکیه بر همین شکاف‌ها، فشار خود بر مردم غزه را بدون نگرانی از واکنش کشورهای عربی ادامه می‌دهد. این یک واقعیت تلخ است که صهیونیست‌ها می‌دانند از کجا نباید بترسند.

■ حل مسأله با بستن شریان اقتصادی رژیم صهیونیستی

رژیم صهیونیستی برای تداوم پروژه نسل‌کشی در غزه، به سلاح نظامی و دیپلماتیک اکتفا نکرده، بلکـه با پشتوانه اقتصادی قدرتمند و شبکه‌های پشتیبـان جهانی، پروژه محاصره و گرسنگی را به عنـوان یـک «استراتژی پایدار» پیگیری کرده است. بنابراین اگر قرار است این چرخه متوقف شود، بایـد دقیقـاً همان جایـی را هدف گرفت که برای بقا به آن وابسته اسـت: «اقتصاد صادرات‌محور و سرمایه‌سالار اسرائیل».

چـرا اقتصاد پاشنه آشیل صهیونیسم است؟ رژیم اسرائیل یک جامعه متکی به صادرات فناوری، تسلیحـات و کشـاورزی است که بـا سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، بویژه از سـوی آمریکا و اروپا نفس می‌کشد. از سوی دیگر، بخش مهمی از هزینه جنگ غزه، از طریق جریان‌های مالی رسمی و غیررسمی بین‌المللی تامین می‌شود. گزارش فرانچسکا آلبانیز بروشنی نشان می‌دهد رژیم صهیونیستی از پشتیبانی مالی ساختاریافته برخوردار است و تنها راه تضعیف آن، تحریم هدفمند و فشار اقتصادی از سوی جامعه مدنی جهانی است.

چه باید کرد؟

راهبرد عملیاتی	توضیح
تحریم شرکت‌های همکار	شناسایی و بایکوت شرکت‌هایی که در تأمین تسلیحات یا حمایت لجستیک از رژیم مشارکت دارند
فشار به بانک‌ها و مؤسسات مالی	فشار حقوقی و اجتماعی بر بانک‌هایی که در انتقال مالی به مؤسسات صهیونیستی دخیل هستند
کمپین عمومی بین‌المللی	بایکوت، سرمایه‌زدایی و تحریم) با زبان جدید رسانه‌ای و بهره‌گیری از) BDS فعال‌سازی جریان چهره‌های تأثیرگذار
تحریم خرید محصولات فناورانه اسرائیل	بویژه در حوزه‌هایی مثل کشاورزی هوشمند، امنیت سایبری و تجهیزات الکترونیک
قطع مسیرهای انتقال فناوری	اعمال محدودیت بر همکاری‌های فناورانه اسرائیل با نهادهای غربی بویژه در حوزه هوش مصنوعی و پهپادها

■ بازیگران کلیدی این عرصه چه کسانی هستند؟

جامعه مدنی جهانی: سازمان‌دهی کارزارهای فشار اقتصادی

رسانه‌های تحلیلی: افشاگری درباره منابع مالی جنگ

فعالان حقوق بشر: پیگیری قضایی شرکت‌ها در دادگاه‌های بین‌المللی

کشورهای مستقل: حمایت از قطع ارتباطات بانکی و تجاری با تل‌آویو

تجربه تحریم رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی نشان داد در برابر حکومت‌های جنایت‌محور، گاه اقتصاد بیش از سلاح تأثیرگذار است.

■ چرا اسرائیل نیز نمی‌تواند حماس را شکست دهد؟

در حالی که رژیم صهیونیستی پس از گذشت نزدیک به ۲ سال از جنگ هنوز نتوانسته اهداف اولیه‌اش یعنی نابودی حماس و آزادسازی اسرا را محقق کند، بررسی میدانی نشان می‌دهد حماس نه‌تنها ساختار نظامـی خـود را حفظ کرده، بلکه در برخی مناطق، بازسازی‌های تاکتیکی نیز انجام داده است. حملات هدفمند اخیر حماس به گشتی‌های ارتش اسرائیل در مرکز و شمال غزه و هلاکت نیروهای ویژه اسرائیل و استمرار عملیات‌های ایذایی در محور رفح و خان‌یونس، نشان از انعطاف، سازمان‌یافتگی و روحیه بالا در بدنه مقاومت دارد.

دلایل ناکامی اسرائیل در شکست حماس

عامل	توضیح راهبردی
قدرت شبکه زیرزمینی حماس	تونل‌ها همچنان بزرگ‌ترین دارایی راهبردی مقاومت هستند؛ ارتش اسرائیل در شناسایی کامل آنها ناتوان بوده است
انعطاف تاکتیکی مقاومت	حماس بارها تاکتیک‌های میدانی خود را با شرایط جدید تطبیق داده و از تلفات بیشتر جلوگیری کرده است
تمرکز ارتش بر مناطق مسکونی	تمرکز اسرائیل بر تخریب مناطق مسکونی، نه مراکز نظامی، موجب آسیب به غیرنظامیان اما حفظ ساختار نظامی حماس شده است
مدیریت اطلاعات و رسانه	حماس با بهره‌گیری از رسانه‌های حامی توانسته است اخبار ضربات خود را بموقع منتشر و قدرت خود را برجسته کند
درگیری روانی ارتش اسرائیل	خودکشی نظامیان، فرار از خدمت و اعترافات تلخ سربازان اسیر، همگی نشانه‌ای از فرسایش روحی ارتش اسرائیل است

مقایسه‌ای راهبردی که پیروزی حماس در نبرد را تثبیت می‌کند

هدف اعلامی اسرائیل	واقعیت میدانی
نابودی کامل حماس	تنها بخش کوچکی از توان رزمی حماس آسیب دیده است
بازگشت اسرا	تقریباً هیچ پیشرفتی در بازگرداندن اسرا حاصل نشده
کنترل غزه	ارتش هنوز در اغلب مناطق، کنترل میدانی ندارد؛ مناطق پاکسازی‌شده دوباره ناامن شده‌اند
رضایت افکار عمومی	اعتراضات داخلی، استعفاها و افت شدید محبوبیت نتانیاهو خلاف آن را ثابت می‌کند

■ چرا مردم غزه «خاک را به غذا» ترجیح می‌دهند؟

رژیـم صهیونیستی در کنار محاصره غـذا و دارو، یکی دیگر از اهداف راهبردی خود را در قالب پروژه «کوچ اجباری» دنبال می‌کند؛ سیاستی که با تخریب تدریجی خانه‌ها، گرسنگی برنامه‌ریزی‌شده، ناامنی دائمی و بمباران پناهگاه‌ها، به دنبال مجبور کردن مردم غزه به ترک سرزمین خود است اما آنچه برای تل‌آویو پیش‌بینی‌ناپذیر بود، پایداری روانی جامعه غزه و امتناع گسترده از ترک سرزمین مادری بوده است.

پروژه «خاک در برابر غذا»؛ تحلیل یک شکست

ابزار فشار	هدف صهیونیست‌ها	واکنش مردم غزه
گرسنگی سیستماتیک	تخلیه غزه از سکنه شمالی و مرکزی	مقاومت و مهاجرت معکوس به مناطق آسیب‌دیده
نابودی زیرساخت‌ها	ایجاد زندگی غیرقابل تحمل	بازگشت به خانه‌های نیمه‌ویران
تهدید روانی و رسانه‌ای	ترساندن خانواده‌ها از آینده	پافشاری بر باقی‌ماندن در محل تولد و شهادت
حمله به کاروان‌های امدادی	حذف کمک‌های حیاتی	افزایش انگیزه برای «نماندن مقاوم»

■ چرا مردم غزه نمی‌روند؟

ریشه‌داشتگی تاریخی: بسیاری از خانواده‌های غزه بیش از ۶ نسل در این سرزمین زندگی کرده‌اند.

خاطره تلخ نکبه: تجربه نسل‌کشی و آوارگی ۱۹۴۸ همچنان زنده است. آنها می‌دانند کوچ، آغاز پایان است.

رسانه‌های بومی مقاومت: این رسانه‌ها با انتشار تصاویر از مناطق آزادشده، اعتماد به ماندن را تقویت می‌کنند.

حضور میدانی رزمندگان حماس در مناطق شهری: نوعی حس پناه داشتن در میان مردم ایجاد کرده است.

فرهنگ شهادت‌طلبی و زندگی با عزت: بخشی از گفتمان فرهنگی مردم غزه شده و در تربیت کودکان هم بازتولید می‌شود.

این مساله نشان می‌دهد «کوچ اجباری» برخلاف ظاهر پرزرق و برق سیاسی‌اش و هیاهوی رسانه‌ای آن، در میدان واقعی با مقاومت فرهنگی و روانی مردم غزه مواجه شده است. پروژه «خاک در برابر غذا»، نه‌تنها موفق نبوده، بلکه هزینه روانی و رسانه‌ای بیشتری برای رژیم صهیونیستی ایجاد کرده است.

■ گرسنگی، کوچ، جنایت؛ نقشه‌ای که باید افشا شود

آنچه امروز در غزه جریان دارد، نه صرفاً یک درگیری نظامی، بلکه ترکیبی از جنگ روانی، اقتصادی، جمعیتی و اطلاعاتی است. اسرائیل پس از ناتوانی در حذف نظامی حماس، سلاحی بی‌صدا اما مهلک‌تر را به میدان آورده: «گرسنگی، محاصره و تخریب تدریجی زندگی». هدف نه فقط آتش‌بس با شرایط تحقیرآمیز، بلکه تغییر ترکیب جمعیتی، پاکسازی جغرافیایی و شکستن حافظه تاریخی مقاومت است.

با وجود روایت‌سازی‌های رسمی تل‌آویو درباره «پایان جنگ» یا «پیشرفت عملیات‌ها»، واقعیت میدانی چیز دیگری می‌گوید: مقاومت هنوز زنده است، نظامیان صهیونیست آسیب‌پذیرتر از همیشه‌اند و درگیری وارد مرحله‌ای شده که هر گلوله‌اش بر روان جامعه اسرائیل آوار می‌شود اما بیرون از میدان، همین جنگ در جبهه روایت ادامه دارد؛ جایی که رسانه‌ها، نهادهای بین‌المللی و دولت‌های منطقه‌ای باید آزمون صداقت و انسانیت پس دهند.

در این مسیر، ۳ وظیفه کلیدی بر عهده جریان‌های رسانه‌ای مستقل و آگاه است:

۱- افشای پروژه خاموش نسل‌کشی که با گرسنگی، کوچ اجباری و کنترل روایت، آرام آرام پیش می‌رود.

۲- برجسته‌سازی پایداری و انسجام اجتماعی درون غزه به عنوان قلب تپنده مقاومت

۳- تغییر میدان نبرد از نظامی به اقتصادی و روایت‌محور، با تمرکز بر راهبردهای بایکوت و قطع شریان مالی رژیم صهیونیستی

گزارش‌های رسمی، اگرچه مملو از آمار و تحلیلند اما بدون روایت انسانی، ناتوان از جلب افکار عمومی‌اند. این گزارش تلاش کرد از دل گرسنگی، زندگی را روایت کند؛ از پشت دیوارهای خاک و خون، فریاد مقاومت را ترجمه کند و از لابه‌لای سکوت دولت‌ها، صدای مردم را بیرون بکشد. غزه امروز، نه فقط جغرافیای یک جنگ، بلکه آیینه‌ای از بی‌عملی جهان، وجدان در خواب منطقه و ضرورت بیداری روایت‌سازان است. اینجا دیگر فقط مساله نان نیست، مساله ساکت نماندن است.